

مقدمه‌یی بر نقش نفیس: دیوان جلال مهدیانی

پروفسور سیدحسین امین

۱- درآمد

کتاب‌های دیگران، از یکصد و چهل درمی‌گذرد. در این‌جا برای ثبت در تاریخ باید بگویم که از جهت زمانی، اولین مقدمه‌یی که من نوشتم، چهل سال پیش در دیپاچه‌ی کتاب عشق عریان اثر مرحوم محمدکاظم مناہجی متخلص به ناهج قزوینی (سردفتر اسناد رسمی ۴۲۸ تهران) چاپ شد. خدمت مقدمه‌نویسی من در سال‌های اخیر یعنی پس از بازگشت از انگلستان به ایران، روند صعودی داشته است. از باب نمونه، از میان قضات عالی‌مقام مقدمه‌یی بر کتاب استاد حسین شهسوارانی، از بین امیران ارتش مقدمه‌یی بر کتاب سرلشکر ناصر فرید، از بین روحانیون مقدمه‌یی بر کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین مهاجرانی واعظ، از بین استادان دانشگاه مقدمه‌یی بر کتاب دکتر حسین باهر، از بین پزشکان مقدمه‌یی بر ترجمه‌ی دکتر محمود زنجانی، از میان رئیس‌انجمن‌های ادبی مقدمه‌هایی بر آثار شادروان احمد نیکوهمت، غلام‌حسین قرشی و کمال‌زین الدین و از میان شاعران برای نمونه مقدمه‌یی بر دفتر اشعار علیرضا تبریزی نوشته‌ام...

اکنون که مقدمه‌ی حاضر را بر دیوان اشعار جلال مهدیانی می‌نویسم، اطمینان دارم که بیش از یکصد کتاب و دفتر با مقدمه یا تقریظ من به چاپ رسیده است. بنابراین گزارش همین سنت فرهنگی «مقدمه‌نویسی» خود می‌تواند بحثی دل‌انگیز باشد؛ به طوری که استاد دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی که خود ایشان هم یکی از مقدمه‌نویسان فعال چند دهه‌ی اخیر ایران‌اند، مجموعه‌یی از مقدمه‌های خود بر کتاب‌های دیگران را گردآوری کرده و به‌صورت کتابی مستقل با عنوان جامع المقدمات منتشر کرده‌اند و در مقدمه‌ی آن «مجموعه‌ی مقدمه‌ها» نوشته‌اند که: «وقتی کسی به آدم احترامی می‌گذارد و درخواستی می‌کند، شرط ادب آن است که انسان قبول کند. یکی دلش می‌خواهد که اسم دکتر باستانی پاریزی، پشت جلد کتابش باشد، امساک دیگر، برای چیست؟ ... به نفع مقدمه‌نویس هم هست، زیرا در شهرت نویسنده‌ی اصلی خواه‌ناخواه شریک است، مضافاً... مقدمه‌نویسی

هنگامی که شاعر و ادیب معاصر، دوست صاحب‌دل و صافی‌ضمیرم جناب آقای سید جلال مهدیانی سرکانی که از خادمان راستین شعر و ادب‌اند، مزده‌ی چاپ دیوان اشعارشان را به من دادند، بسیار خوشحال شدم. این خوشحالی البته بیش از آن‌که مرتبط به درازترشدن لیست مقدمه‌نویسی‌های خودم! باشد، به دلیل آن بود که دیدم یک شاعر توانمند معاصر دیگر در مقام تدوین آثار خویش برآمده است. ما در زمانه‌یی زندگی می‌کنیم که هر کسی چه صلاحیت و شایستگی داشته باشد و چه نداشته باشد، با سودجویی از صنعت چاپ و رایانه یعنی با چاپ کتاب و ساختن پایگاه اینترنتی یا نوشتن ویلاگ به انفجار اطلاعاتی و نیز عقده‌گشایی عاطفی و احساسی خودش، کمک می‌کند، و بدین‌گونه هر راست و دروغ یا درست و نادرستی اعم از شایعه و حقیقت به چشم و گوش دیگران می‌رسد. در چنین اوضاعی من به راستی دریغ داشتم که اشعار محکم، بی‌شائبه و ارزشمند این شاعر صادق و صمیمی که اکنون در آستانه‌ی هشتاد سالگی‌اند، به قول قدما تدوین نشود و به جامعه‌ی ادبی ارمغان نگردهد.

نظر به این‌که کتاب حاضر در بردارنده‌ی مقدمه‌ی تقریظ گونه‌ی من است، شاید در آغاز سخن گزارش یا واگویی‌یی از سابقه‌ی مقدمه‌نویسی در ایران بی‌مناسبت نباشد.

۲- پیشینه‌ی مقدمه‌نویسی

چنان‌که از مفهوم و مصداق واژه‌ی «تقریظ» در ادبیات مکتوب فارسی برمی‌آید، مقدمه‌نویسی بر کتاب‌ها در فرهنگ ما سنتی قدیم و قویم است. در ایران پس از مشروطه، بی‌تردید، رکورددار مقدمه‌نویسی بر کتاب‌ها دانشمند فقید و پرکار زنده‌یاد استاد سعید نفیسی (۱۲۷۴-۱۳۴۵) است. شاید پس از او، من بیش از هر کس دیگری در میان معاصران بر کتاب‌های فارسی و انگلیسی مقدمه نوشته باشم. تعداد مقدمه‌ها و تقریظ‌های من بر

یک فایده‌ی دیگر هم دارد: می‌شود آدم حرف خود را در کتاب دیگری بزند، خصوصاً اگر حرفی باشد که در کتاب‌های خودش زدن آن ممکن نباشد.» (جامع المقدمات، تهران، موسسه‌ی انتشاراتی معارف، چاپ سوم، ج ۱، صص ۱۱-۱۴)

من سخنان استاد باستانی‌پاریزی را قبول دارم و از باب تکمله بر آن می‌افزایم که وظیفه و تکلیف کسانی که به کمال نسبی رسیده‌اند، آن است که به هر طریق که از عهده برمی‌آیند، به نشر دانش و بینش و تعمیق فرهنگ و اندیشه و نیز به تحریض و تشویق اهالی علم و ادب بکوشند و به قول عامه «جاناً و مالاً» از اصحاب فرهنگ و هنر تقدیر کنند. به عبارت دیگر، اولاً وظیفه‌ی هر فرد روشنفکر و فعال فرهنگی این است که از هر تریبونی برای خدمت استفاده کند. ثانیاً، اقتضای رسیدن به کمال در هر باب و هر کار آن نیست که شخص، به انباشت علم یا ثروت و جاهت بسنده کند، بلکه بر همه‌ی دارندگان این توانایی‌ها و مقدرت‌ها واجب است که به قدر مقدور خود دیگران را در این مواهب سهیم و شریک بدانند و سرمایه‌های مادی و معنوی خود را در جهت نفع ابناء نوع به هر شکل و در هر قالب که ممکن است، عرضه کنند. استاد مقمیزی که بر استاد زنده‌یاد سعید نفیسی ایراد می‌گیرد که چرا حرمت استادی خویش را مراعات نمی‌کند و بر کتاب جوانی نوآمده و تازه‌کار مقدمه و تقریظ می‌نویسد، از این حقیقت غافل است که سعید نفیسی و امثال او، با این مقدمه‌نویسی‌ها می‌خواهند سعید نفیسی‌های دیگر بسازند و علم و ادب را حق انحصاری و تیول موروثی خود نمی‌پندارند. گفتنی‌ست که زنده‌یاد نفیسی نه تنها برای هیچ مقدمه‌یی، وجهی دریافت نمی‌کرد بلکه اساساً در گرفتن حق‌التألیف کتاب‌های خودش هم سخت‌گیر نبود.

باری نگارش مقدمه بر آثار ادبی و فرهنگی، سنتی پسندیده و شایسته است که بعضی استادان به دلیل نداشتن «رسالت فرهنگی و اجتماعی» از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند و می‌گویند که اسناد مسلم و دانشمند محترم باید به کار خویش مشغول باشد و آثار پژوهشی‌اش را برابر طرح مصوبی که از پیش منظور نظر دارد، به پیش ببرد نه آن‌که وقت عزیز و دانش و بینش خود را صرف کار دیگران کند، و با نوشتن مقدمه و تقریظ، نقش مبلغ کالای فرهنگی دیگری را برعهده بگیرد. این مدعیان، با قیاس به نفس، ایثار مقدمه‌نویسان پاک‌دل و حقیقت‌خواهی چون زنده‌یاد نفیسی را به تصور در نمی‌آورند و تصدیق نمی‌کنند و از این رهگذر بر مقدمه‌نویسان خرده می‌گیرند. حال آن‌که کسانی هم‌چون سعید

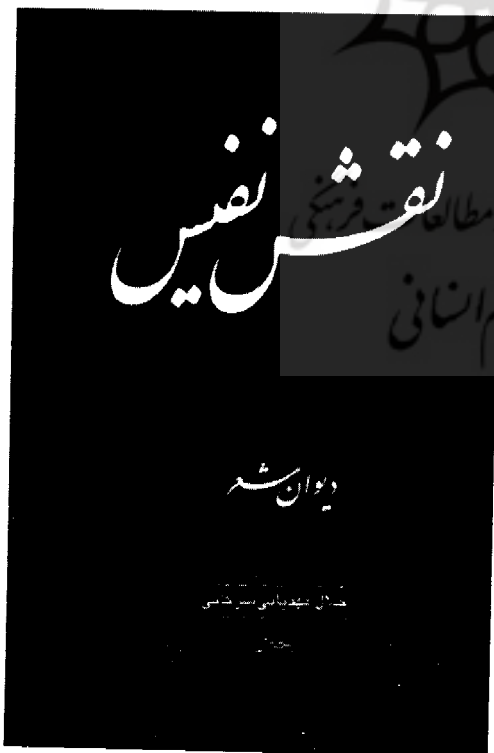
نفیسی آن‌چنان مستغرق عشق به کتاب و فرهنگ‌اند که تیر این اتهام را نیز به جان می‌خرند و از این خرده‌گیری‌ها باک ندارند. امثال سعید نفیسی به حقیقت، عاشق کتاب / «کتاب باز» Bibliophile‌اند. به قول مولانا:

گفت من مستسقی‌ام آبم کشد

گرچه می‌دانم که هم آبم کشد

باری، من خواسته و ناخواسته، به دلیل التزام به مسئولیت‌های اجتماعی و فرهنگی از گروهی هستم که جز در موارد معدود - آن هم به دلایل معقولی که برای خودم در محکمه‌ی وجدان شخصی‌ام مقبول بوده است - هیچ‌گاه به بهانه‌های معمول از قبیل نداشتن وقت یا سفر به فلان استان و فلان کشور از زیر بار نوشتن مقدمه بر کتاب دوستان شاعر، نویسنده و دانشمند خود، شانه خالی نکرده‌ام و خدا را شاهد می‌گیرم که در این کار مقصد و مقصودم خدمت به علم و ادب بوده است و نه سود شخصی یا منفعت فردی. چرا که مسلم می‌دانستم و می‌دانم که اگر همان وقتی را که برای نوشتن مقدمه بر کتاب دیگران صرف می‌کنم در تألیف و تصنیف کتاب‌ها و مقاله‌های خودم صرف کنم، در درازمدت به سود من [و البته ورثه‌ی عزیزم!] خواهد بود!

باری، مقدمه‌ی حاضر شاید یکصد و چندمین مقدمه‌یی‌ست که می‌نویسم و افتخار می‌کنم که جناب جلال مهدیانی مرا لایق



مقدمه‌نویسی بر دفتر اشعار خویش، تشخیص داده‌اند. اکنون، شاید بی‌مناسبت نباشد که در آغاز این مقدمه سطوری را به شناسایی سیر تکاملی شعر در ایران و جهان اختصاص دهم تا خوانندگان ارجمندی که به مطالعه‌ی کتاب حاضر می‌پردازند، این‌گونه آثار منظوم را با آگاهی بیش‌تری مطالعه کنند.

۳- کلیاتی در باب تکامل شعر

جهان رو به تکامل و بهی دارد. اصل تکامل، اقتضا دارد که از سویی در سطح اجتماعی و ملی، آثار نوآمدگان و اختراع و اکتشاف‌های ایشان بهتر و برتر از کارهای پیشینیان باشد چون هر نسل تازه از انباشت تجربه‌ها و موارث علمی و فرهنگی نسل‌های گذشته بهره‌مند است و از دیگر سو، در سطح فردی و شخصی نیز مقتضی‌ست که آثار وجودی هر کس در طی رشد تدریجی جسمانی و عقلانی‌اش هر روز بهتر از دیروز شود؛ چنان‌که به گفته‌ی پیشوای اول ما شیعیان حضرت امام علی بن ابی‌طالب (ع): «من ساوا یوماه، فهو مغبون» = هر کس که دو روزش با هم مساوی باشد، زیان‌کار است.

سیر تحول و تطوّر گاهی ممکن است لزوماً به بهتر شدن احوال و آثار نینجامد بلکه کسی یا جامعه‌ی به‌جای آن که ترقی و رشد کند، دچار افول و سقوط و انحطاط و ابتذال شود. اما، اولاً این سیر نزولی، مقطعی‌ست و دیر یا زود، سیر صعودی و تکاملی به روند طبیعی خود ادامه می‌دهد. ثانیاً، دآوری در باب بهتر و بدتر، بویژه در مسائل ذوقی و ادبی، به اعتباریت زمانی و مکانی، منوط و مربوط است.

بنابر این اگر سیر تکاملی همیشه مسلم نباشد، اما تغییر و تفاوت یافتن همیشه مسلم است. برهان قاطع بر این تعبیر در عرصه‌ی هنر و ادب آن است که ذوق ادبی و شعری دیروزیان با ما متفاوت است، ذوق آیندگان هم با امروزیان فرق خواهد کرد. در نتیجه، در زمینه‌ی ذوقیات نمی‌توان به‌طور قطعی، احکام لایتغیر و جهان‌شمول صادر کرد. شرایط اقلیمی و طبیعی، عوامل توارثی و تربیتی و حتا منافع طبقاتی در ذائقه‌ی شعری تأثیرگذار است. لذا شعر هم مانند انواع هنر در جوامع گوناگون بشری در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بلکه نزد طبقات و نحله‌هایی متفاوت با هم تفاوت پیدا می‌کند. گروهی این، گروهی آن پسندند.

از دیرباز، شعر را از مقوله‌ی الهام و تلقین غیب دانسته‌اند. در یونان باستان، افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) نخستین سطر هر شعر

را الهام موز = ایزدبانو یا ربّه‌النوع شعر دانسته است و همین است که فرنگی‌ها به آن Given Line می‌گویند و قدمای ما آن را «شعر آمده» - در برابر «شعر آورده» - می‌گفته‌اند؛ یعنی شعری که به بدیهه و بی‌تأمل و تفکر بر زبان شاعر جاری شود و همین است که امروز آن را «شعر جوششی» - در برابر «شعر کوششی» - می‌گویند. فردریش نیچه Friedrich Nietzsche آلمانی (۱۸۴۴-۱۹۰۰م) هم که من تأملات نابهنگام او را به فارسی ترجمه کرده‌ام، گفته است که هر شاعری که آگاهانه و دانسته بسراید - یعنی شعرش کوششی و با قصد و اراده‌ی قبلی باشد - خود را تباه کرده است. به نظر من، برای این گفته‌ی نیچه اعتبار زیادی نباید قائل شد، زیرا اولاً، شاعر همیشه آگاهانه و دانسته در صدد تکمیل و تقویت استعداد خلاقه‌ی خویش است و در متن اثر خود تغییر می‌دهد و به اصلاح سروده‌ی خود می‌کوشد. ثانیاً، بعضی از انواع شعر هم چون قصیده از دیرباز با هدف و قصد قبلی برنامه‌ریزی شده‌اند. پس شعر خوب، نیازمند کوشش شاعر برای پروراندن مضمونی‌ست که در ذهن دارد. ثالثاً، مفهوم رسالت شاعر نیز تنها هنگامی قابل فهم است که شعر نتیجه‌ی کوشش آگاهانه‌ی شاعر باشد.

۴- اشعار جلال مهدیانی

اکنون باید از خود پرسیم که با توجه به سیر تکاملی شعر فارسی مخصوصاً در هشتاد ساله‌ی اخیر، آیا اشعار جناب آقای مهدیانی به‌عنوان یکی از شاعران معاصر ایران در کجای طیف وسیع شعر معاصر قرار می‌گیرد. در پاسخ گویی به این نکته، سخن را باید از کلیات شکلی Form شروع کرد و سپس به مسائل محتوایی Content پرداخت.

۱- اشعار جناب آقای مهدیانی، از نظر بخش‌بندی شعر معاصر فارسی به کهن و نو، از مقوله‌ی شعر کلاسیک و به اصطلاح نوآمدگان، قدمایی‌ست. بنابراین اصول و قواعد صوری شعر کهن یعنی تبعیت از وزن بیرونی کلام در قالب بحور عروضی در اشعار جناب مهدیانی کاملاً رعایت شده است. آن‌چه من می‌توانم بگویم این است که اشعار جناب مهدیانی، سالم، بی‌عیب، استوار و براساس قواعد شناخته‌شده‌ی شعر کهن سروده شده و کاملاً قابل تقدیر است.

۲- جناب آقای مهدیانی در قالب‌های مختلف ادبی اعم از قصیده، غزل، قطعه، مثنوی، رباعی، دوبیتی و... طبع‌آزمایی کرده‌اند و همه را هم نیک از عهده برآمده‌اند. البته، قالب غالب در

شعر ایشان غزل است و به همین دلیل هم غزلیات ایشان در ابتدای دیوان ایشان آمده است. به طوری که همه می‌دانیم، در غزل - به‌خلاف قصیده و قطعه و رباعی - رعایت وحدت موضوع، شرط نیست و در یک غزل می‌توان چندین نکته‌ی جداگانه را مطرح کرد. با این همه، در مجموع می‌بینیم که در اشعار جناب مهدیانی - در هر کدام از قالب‌های قصیده، غزل، قطعه، مثنوی و رباعی - همیشه وحدت موضوع هم رعایت شده است و نفس انتخاب عنوان برای هر کدام از غزل‌های این دیوان نشانه‌ی آن است که این شاعر شایسته‌ی معاصر در سرایش هر شعر - اعم از قصیده، غزل و دیگر قوالب - همیشه موضوع معینی را مد نظر داشته است که عنوان آن شعر به آن متوجه است.

۳- تفاوتی که بعضی استادان ادب مانند ملک‌الشعرای بهار بین نظم و شعر، قائل شده‌اند، به نظر من همه‌جا و در مورد همه‌ی شاعران به‌طور مطلق، قابل قبول نیست بلکه امری است نسبی و تشکیکی. شاهد مثال، همین آثار جناب آقای مهدیانی است که بعضی از آن‌ها نظم‌اند و بعضی شعر. پس نه چنین است که:

ای بسا ناظم که او در عمر خود شعری نساخت

و ی بسا شاعر که او در عمر خود نظمی نگفت

۴- تعداد قابل توجهی از اشعار جناب مهدیانی درباره‌ی چهره‌های ادبی، هنری، فرهنگی و علمی معاصر سروده شده است. با اطمینان کامل باید گفت که این تکریم و تحسین‌های بی‌شائبه به حقیقت، توصیف علم و عالمان و تجلیل و تبجیل نخبگان است و به‌هیچ‌وجه جنبه‌ی مدح و ثنا و تعارف و دعا ندارد. زیرا اولاً شاعر از هرگونه مجامله مستغنی و بی‌نیاز است و ثانیاً ممدوحان او نیز به‌عنوان طبقه‌ی فرهنگی و علمی، آگاه‌تر از آنند که این کرامت دوستانه و اخوانیه‌سرابی را از مقوله‌ی مداحی و ستایشگری قلمداد کنند. به‌عبارت دیگر نه شاعر نیازی به مدح ممدوح داشته است و نه ممدوح در رده‌ی صاحبان قدرت و ارباب دولت بوده است که چشم‌داشتی از مقوله‌ی مدح‌گستری شاعران متقدم و صله و جایزه پرداختن‌های ممدوحان قدیم، امکان بروز و ظهور پیدا کند.

این است که من به‌عنوان یکی از اهل قلم، به نوبت خود از جناب مهدیانی تشکر می‌کنم که من و پدر زنده‌یادم را نیز در

ردیف دیگر خدمتگزاران به علم و ادب و فرهنگ و هنر ستوده‌اند. اشعار زیبایی ایشان که با خط خوش نوشته‌اند، زینت‌بخش در و دیوار دفتر و خانه‌ی محقر من است.

۵- نکته‌ی دیگری که درباره‌ی ویژگی‌های جناب مهدیانی باید به آگاهی خواننده برسد، حسن خلق و صفات انسانی این شاعر ارجمند است که با نهایت کرامت نفس پیوسته با مشارکت فعال و حضور جدی در مجامع فرهنگی و بویژه انجمن‌های ادبی، به انواع و اقسام و از طرق مختلف قدمی، قلمی و درمی به رونق‌آفرینی و حسن اداره‌ی آن محافل مدد‌رسانی کرده‌اند و می‌کنند و از جمله سال‌های مدید است که در جهت تشکیل و تشکل‌نهادی فراگیر اما مردمی که همه‌ی انجمن‌های ادبی ایران را در بر بگیرد، کوشش مستمر داشته‌اند و بنده نیز افتخار دارم که در این خدمت فرهنگی در سال‌های اخیر همراه و هم‌قدم ایشان و دیگر دوستان بوده‌ام.

۶- شرح حال و نمونه‌ی آثار جناب مهدیانی در بسیاری از کتاب‌ها، مجموعه‌های شعر و مطبوعات چاپ شده است که آخرین نمونه‌ی این کتاب‌ها فرهنگ شاعران زبان فارسی از آغاز تا امروز و مجلدات نگین سخن تألیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع) است و نمونه‌ی مطبوعاتی که در بردارنده‌ی بعضی اشعار ایشان است نیز ماهنامه‌ی حافظ خود ماست.

۷- در خانمه باید اضافه کنم که هنر دیگر این شاعر، حسن خط ایشان است. جناب مهدیانی همیشه اشعار زیبایی خود را به خط خوش خویش می‌نویسند و به دوستان هدیه می‌کنند. آخرین نمونه‌ی این خدمت تقدیم شعری زیبا به مناسبت بزرگداشت مهندس همایون خرم در فرهنگسرای هنر بود که در نهایت در انجمن پرتو مولانا به دست ناقابل من به استاد همایون خرم اهداء شد.

۴- سخن پایانی

انتشار دفتر اشعار دوست فرهیخته و فرزانه‌ی خود جناب مهدیانی را به ایشان تبریک می‌گویم و به دیگر شاعران نیز توصیه می‌کنم که مانند ایشان در حیات خود و زیر نظر خودشان، اشعارشان را تدوین کنند تا از خطر ضیاع در امان ماند و به‌عنوان یادگاری ارزشمند به‌دست نسل‌های بعد برسد و آیندگان بدانند که شاعران ما در این برهه‌ی تاریخی چه اندیشه‌هایی در سر پروراندند. ■

